



نشان از لاله ها

«شهادت فاروج شهر دارالعلماء»

جلد اول

رمضان علی قربانپوری

انتشارات همای دانش

فہرست

- ۵.....سخن مؤلف
- ۶.....شہید کیست
- ۷.....شہید محمود نیک پی
- ۱۰.....شہید محمد شوشتری
- ۱۳.....شہید محمد باقر ذبیحی
- ۱۵.....شہید فرامر دانی
- ۱۸.....شہید رسول قربان
- ۲۲.....شہید غلامحسن روشنی
- ۲۵.....شہید علی حسین رنجبر
- ۲۸.....شہید محمود دلاوری
- ۳۱.....شہید محمد تقی دلاور
- ۳۴.....شہید محمد ابراہیم داوری
- ۳۷.....شہید اسحاق زحمتکش
- ۴۰.....شہید محمد رضا رہنما

- ۴۳ شهید محمد رضا حاجی پور فاروجی
- ۴۶ شهید سید عبدالله جمالی
- ۴۹ شهید احمد بهشتی
- ۵۲ شهید بهار محمد جهان آباد
- ۵۵ شهید سی زاده
- ۵۸ شهید مسلم بن مراد
- ۶۱ شهید قاسم الرضا براهیم زاده
- ۶۲ شهید سید هاشم افتخاری سیب زاده

سخن مؤلف:

خداوند را شاکرم که بر من منت نهاد تا یکی از
آرزوهای و رویاهای شیرینم را تحقق بخشم و برای
ناساندن هم رزمانم که به حق اسلام و انقلاب
با من نمودند؛ گاهی هرچند کوچک بردارم،
هرگز بفرصت نگارنده اندک است؛ اما در پیمانی
که با شهدا بسته‌ام هرگز کوتاهی نخواهم نمود
و ترویج فرهنگ ایشان را با اقل خدمتی است که
انتظار می‌رود.

هنوز آرزوهای روزهای دل‌تنگ نیستی را که در
غروب‌های دلگیر زندانهای غربت الرشید،
استخبارات و تکریت ۱۱ که امید بخش آید بود
را بخاطر دارم. در همان حال و هوای پاک و رست
با خدای خود عهد بستم که اگر این مسافر از قلا

جا مانده دوباره فرصتی یابد برای اثبات حقانیتش دوباره به میدان جهاد پا خواهد گذاشت. فقط اندکی بعدی که گذر زمان ایجاد نموده است این است که بترند قلم، جایگزین اسلحه شده است.

ای شهیدان پیشه جاوید، سوگند به قلم که هرگز قلم بر زمین نهد لحظه ای برای یافتن نشان لاله های سرخ حسن و فضل ننهدیم.

شهیدان جبار و غرور و پوینده تر از باد از مرزهای خاک گذشتند و آتش عشق را با قلبهای لاله گون خویش به افلاک برافروختند. خونشان در رگهای زمین و زمان جاری است. شاهدی که در هجوم حادثه حسرت شنیدن یک آن را نیندازد. دشمن نهادند. آنان که رفتند کاری حسینی کردند.

اینک هر که پیامبر خون شهیدان نباشد؛ یزیدی است.
 کاروانیان بار بر بسته اند و این بیابان را بدرود گفته
 و ما، ماندگان و راندگان ارض هبوط قدری از
 زلزلن آبیگر بر می گیریم تا در عبور از کویر رنج
 بدری توشی همراهمان باشد. گرچه از شهیدان
 گفتن را نتوانستن، کاری است؛ کارستان.
 بگذار سرو این سنگ آفتاب باشد بر شیشه بلند
 شب. شاید باغ سرد آدمیان دوباره بشکفتد و
 درخت توحید در خاک وجود شک زده آدمی
 دوباره به بار نشیند و بارور بر آید. چنین
 تقدیرمان شد که کمر همت بر بیداریم به روایت
 حماسه سازان بلند همت و جاویدان دل شورش داران.